

بسم الله الرحمن الرحيم

### برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اگر مستحضر باشید ما ادله اجزا را مطرح می کردیم؛ در بحث یک تنمه ای باقی مانده است که باید آن را مطرح نماییم. جلسه گذشته دلیل ششم بر اثبات اجزا را مطرح نمودیم؛ دلیل ششم عبارت از فهم عرف، عقلا بر اجزا بود؛ در محیط عرف و عقلا وقتی اماره ای به خطا رفت و کشف خلاف شد عقلا عالم در اینجا رویکردی دارند، یا مثلاً در باب قضا یک احکام قضایی بر اساس اقرار، شهادت شهود و... صادر می شود و بعد کشف خلاف می شود معلوم می شود اقرار اجباری بوده یا سند ساختگی بوده و... در این موارد برخی معتقدند عقلای عالم به اماره عمل می کنند تا مادامی که کشف خلاف نشده است و بعد از کشف خلاف، از زمان کشف خلاف به بعد به اماره جدید عمل می کنند اما نسبت به گذشته بر نمی گردند و لطمه ای به اعمال یا احکام صادره وارد نمی کنند. ما یک مغالطه ای نیز کردیم و گفتیم قانون عطف به ما سبق نمی شود و از حال به بعد را شامل می شود. در اینجا بنده تتبع کردم تا ببینم بیان چه کسی خوب است تا اینکه کلام آقای بروجردی در نهایت الاصول را یافتیم و قابل مطرح کردن دانستیم؛ ایشان در اصول و امارات اصرار بر اجزا دارند. متأسفانه با تمام احترام به ایشان کلام ایشان وافی و کافی بر اثبات مطلب نیست.

البته این عبارات، در تقریرات شاگرد فاضل ایشان آقای منتظری منعکس شده است و قلم خود ایشان نیست و بین قلم خود نویسنده با مقرر فرق وجود دارد.

کلام آقای بروجردی: قوله - قدس سره - «ان طابق الحكم الظاهري للواقع كان عين الواقع و ان خالف له كان صورة حكم لا حقيقة لها من جهة عدم وجود الارادة على طبقه و عدم كونه (كون) متعلقه محبوبا للمولى...» مرحوم بروجردی طبق مسلک طریقت می فرماید: اماره اگر مطابق با واقع بود فیها اما اگر مخالف واقع بود هیچ حقیقتی ندارد فقط صورت حکم را دارد و اراده ای طبق آن نیست و متعلق آن محبوب مولا نیست. اگر کسی بر اثر تقلید از مجتهد، وضو اشتباه بگیرد عمل به این اماره فقط صورت حکم است و اراده شارع به چنین وضویی تعلق نگرفته است. (البته چنین شخصی عذر دارد و گنهکار نیست) ایشان اینجا چنین مطلبی را می فرمایند اما در دو صفحه جلوتر کلامشان تغییر می کند. البته کلام ایشان واقعا مفصل است و انسان را خسته می کند.

عبارت ایشان: مع قوله: «ان ما بيناه (من فعلية الحكم الواقعي و كون الحكم الظاهري عينا له في صورة الموافقة و صورة حكم في صورة المخالفة) انما يصح في ما اذا كان المجمعول الظاهري حكما مستقلا غير ناظر الى توسعه الواقع... و اما اذا كان المجمعول الظاهري (بالاصل او الامارة) ناظرا الى الواقع... فلا مجال حينئذ لفعلية الواقع بل الحكم الظاهري يكون فعليا في ظرف الشك و يكون مجزيا»

ایشان می فرماید: ما قبول داریم اماره اگر اشتباه باشد صورت حکم است و اراده شارع به آن تعلق نگرفته و... اما حکم ظاهری، باعث توسعه واقع می شود. اگر حکم ظاهری مستقل باشد و ناظر به توسعه واقع نباشد همین است اما اگر ناظر به واقع باشد (با حفظ طریقت) یعنی چه که می فرمایید اراده طبق آن نیست.

استاد: آقای بروجردی اگر باعث توسعه واقع می شود دیگر نباید بفرماید صورت حکم است و... باید بفرماید ما دو حکم و جعل داریم. 1. حکم برای کسانی که واقع برای آن ها مکتشف می شود. 2. حکم برای کسانی که واقع برایشان مکتشف نمی شود. یک نفر در اصول عملیه همین حرف را می زد مرحوم آخوند می فرمود ادله اصول عملیه باعث توسعه می شود یعنی در واقع دو طهارت ایجاد می کند. 1. طهارت واقعی؛ 2. طهارت ظاهری؛ بعد می فرماید: کسانی که طهارت واقعی دارند فیها و

کسانی که طهارت ظاهری دارند همین طهارت ظاهری برای آنها شرط است. مرحوم آخوند تعبیر به حکومت می کرد. حرف آقای آخوند خیلی فنی بود اما شما از طرفی بر سر حکم ظاهری می زنید و از طرفی می گوید حکم ظاهری فعلی می شود. از نظر شما ما نباید حکم ظاهری داشته باشیم بلکه باید صورت الحکم داشته باشیم!

عبارت اول شما می گوید صورت الحکم اما عبارت دوم شما می گوید حکم ظاهری فعلی است. آقای بروجردی شما یا قائل به سببیت شوید یا مثل مرحوم آخوند قائل به حکومت شوید و بگوئید از ابتدا شارع دو طهارت خواسته است واقعی و ظاهری و... اگر شما حرف اول را می زنید دیگر نباید این حرف دوم را بزنید.

استاد: شما شاید حدس می زدید که ما در امارات به اجزا برسیم اما به دلیل محکمی برای اجزا برنخوردیم و شش دلیل را رد نمودیم. نحن ابناء الدلیل؛ عمده دلیل بر ثبوت اجزا لا حرج بود که ما آن را نیز پاسخ دادیم و گفتیم قاعده لا تعاد، قاعده تجاوز، فراغ و... عرصه را برحرج تنگ می کند و با وجود این ها حرجی در کار نیست و برخی موارد خاص می ماند که آن ها را نیز حرج شخصی بر می دارد. اگر کسی به خاطر کشف خلاف و... ملزم به قضا 30 سال نماز شد و توانایی قضا نداشت حرج شخصی حکم قضا را از این شخص بر می دارد (فقط ملزم به قضا مقداری است که برایش حرج نشود).

در مورد بناء عقلا نیز مستدل بر اجزا یک مغالطه ای انجام داده است چون عقلا وقتی عطف به ما سبق نمی کنند عقلا در واقع قانون گذشته را از حالا به بعد نسخ می کنند. یک قانون واقعی در گذشته بوده الان قانون جدید آن را نسخ کرده است لذا عقلا از حالا به بعد قانون جدید را اعمال می کنند در این جا کشف خلاف نشده است بلکه قانون جدید بیان شده است. اما اگر در عمل به قانون قبل اشتباه می کرده مثلاً مالیات پرداخت نمی کرده است و الان فهمیده پرداخت مالیات بر او لازم بوده است و پرداخت مالیات بر او حرجی هم نباشد از او مالیات را اخذ می کنند اینجا نیز قائل به عدم اجزا می شویم.

ما قبلاً در اصول عملیه، اشاره به اجزا می کردیم؛ اصول عملیه مثل ادله خاص امارات است ما در ادله خاص در امارات قائل به اجزا می شویم مثلاً کسی حمد را اشتباه خوانده است و قاصر بوده ما می گوئیم قضا ندارد. در اصول عملیه ما همان لسانی که مرحوم آخوند درست می کرد کل شی لک طاهر یا حلال توسعه در شرط ایجاد می کند یعنی می گوید اگر من گفتم بدنت پاک باشد اعم از ظاهری و واقعی مرادم است. اما اگر در لسان، توسعه نباشد مثل رفع ما لا یعلمون، و لسان سلبی باشد ما قائل به اجزا نمی شویم اگر کسی رفع ما لا یعلمون را جاری کرد و عمل واجبی را انجام نداد بعد هم معلوم شد عمل واجب بوده است در اینجا قائل به اجزا نمی شویم.

در سهله سمحه نیز ما هیچ گاه، سهله سمحه را به عنوان دلیل استفاده نکردیم از آنجا که خود شارع با لاتعاد و... رخصت داده است گفتیم سهله و سمحه بودن محقق است.

ما نفی حرج، نفی عسر، سهله سمحه و... را به عنوان فرا قاعده استفاده می کنیم یعنی فقیه باید به این ها نگاه کند و ادله دیگر را بفهمد نه اینکه به عنوان دلیل به این ها نگاه کند.

سوال: دیروز شما از بعثت بالحنیفیه السهله السمحه در تبلیغ دین استفاده کردید و مثالی زدید در مورد کسی که با برادر خانمش رابطه نامشروع داشته و... روایت که برای تبلیغ نیست بلکه برای جعل شریعت است.

من نمی خواهم بگویم حدیث پیامبر برای سهولت در تبلیغ است. مبلغین دو نوع اند برخی مظهر یا رحمن هستند و برخی مظهر یا جبار (البته هیچ کدام درست نیست) من در فقه و مصلحت مفصل در این باره توضیح داده ام اما به مناسبت سوال دوستان نکته ای را عرض کنم؛ سهولت و سمحه بودن، 1. هم برای اصل شریعت است لذا در برخی جاها گفته شده دین اسلام نسبت به سایر ادیان آسانتر است در مسیحیت رهبانیت است اما در اسلام رهبانیت نیست. 2. در اجرای دین است. در آیات ربا یا آیات شرب خمر اگر تحقیق کنید تسهیل در اجرا را می بینید تدریجی بودن احکام را می بینید. 3. در تبلیغ که کار مبلغین است.

نکته: پیامبر(ص) سهله دارند سمحه دارند اما در کنار این ها حنیفیه نیز دارند حنیفیه یعنی دینی که حساب و کتاب دارد لذا در برخی موارد ممکن است احکام ضرری یا حرجی بیاید.

اینکه گفتیم دین اسلام آسانتر از ادیان گذشته است و... گاهی در کلمات برخی از آقایان مطالبی است که انسان تعجب می کند مثلاً روایتی نقل می کنند که می گوید: اینقدر احکام بر بنی اسرائیل سخت بود که اگر یک قطره بول بر پای آنها می ریخت باید پایشان را با قیچی می بریدند تا پاک شود ولی در اسلام خداوند آب را برای امت اسلام قرار داد.

تو را به خدا این مطالب را نگوئید خداوند زمان حضرت موسی نیز عادل بوده است در زمان حضرت موسی نیز تکلیف به ما لا

یطاق محال بوده و... این روایات از آن روایاتی است که باید کنار گذاشته شود یا لااقل علمش به اهلس واگذار شود.  
الحمد لله رب العالمین